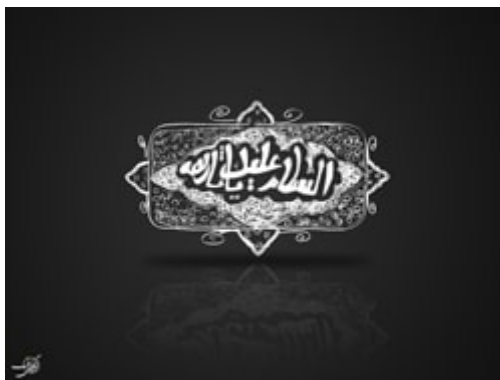




مقدمه

عالم همه قطره اند و دریاست حسین	مردم همه بنده اند و مولاست حسین
از بس که کرم دارد و آقااست حسین	ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش

در شماره 51 مجله «مبلغان»، دو مقاله تحت عنوان «امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی» به چاپ رسید که مباحث آن بر محور برخی اوصاف امام حسین (علیه السلام) تنظیم شده بود و عبارت بودند از: 1. خدامحوری و اخلاص؛ 2. صبر و بردباری؛ 3. خدمت گزاری؛ 4. شجاعت؛ 5. عبادت و عرفان؛ 6. پاسداری از ارزشهای الهی؛ 7. صلابت و قاطعیت. و اکنون در ادامه آن، به برخی اوصاف دیگر آن حضرت می پردازیم.

8. قدردانی و ستایش

در قرآن کریم، واژه «شکر» که به معنای سپاس گزاری و قدردانی است، به صورت های مختلف بیش از 77 بار به کار رفته است. گاه می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ (1) «اگر سپاس گزاری کردید، من [نیز بر نعمت ها] می افزایم.» و گاه دستور می دهد که از خدا، و والدین خود سپاس گزاری و قدردانی نمایید «أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»؛ (2) «از من و پدر و مادر سپاس گزاری کن!» و در آیاتی هم دستور می دهد که از نعمت های خدا قدردانی کنید «وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ»؛ (3) «و نعمت های خدا را سپاس گزاری نمایید!»

یکی از بارزترین مصداق های تشکر از خداوند و نعمت های او، قدردانی از بندگان خداست؛ کسانی که نسبت به انسان خدمت و احسانی انجام می دهند و یا در مسیر حق و هدایت گام برمی دارند. لذا امام زین العابدین (علیه

السلام) فرمود: «أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ»؛ (4) سپاس گزارترین شما برای خدا [کسی است که] سپاس گزارترین شما برای مردم است.»

و امام هشتم (علیه السلام) فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ (5) کسی که نعمت دهنده از مردم را سپاس گزاری نکند خدای عزیز و جلیل را سپاس گزاری نکرده است.»
و امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرُهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ؛ (6) حق کسی که کار نیک انجام داده بر تو این است که از او سپاس گزاری نمایی، و کار نیک او را یادآور شوی.»

امام حسین (علیه السلام) و قدردانی از دیگران

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَفْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً؛ (7) سپاس گزاری نعمتهای گذشته، نعمتهای آینده و زودرس را به دنبال دارد.» او در سخت ترین لحظه های زندگی حتی در اوج جنگ و جهاد روز عاشورا، قدردانی و سپاس گزاری از بندگان خدا را که به او خدمتی نمودند، و در مسیر او گامی برداشتند، فراموش نکرد.

ابتدا در شب عاشورا به صورت کلی از تمامی بستگان و یارانش با این کلمات زیبا تشکر و قدردانی کرد: «بارخدا! من تو را سپاس می گویم که ما را به نبوت و رسالت گرمی داشتی و...». آن گاه فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرُّ وَلَا أَوْصَلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...؛ (8) بعد از حمد و ستایش، من یارانی باوفاتر و نیکوتر از یاران خودم، و خاندانی نیکوتر و مهربان تر از خاندان خودم نمی شناسم. خداوند از جانب من به شما پاداش نیک عنایت فرماید!»
و در طول روز عاشورا از تک تک یاران با نام و نشان قدردانی کرد مثل:

1. خانواده عبدالله عمیر (9) یکی از شهدای سرفراز عاشورا «عبدالله بن عمیر کلبی» بود. او دارای دستان بلند و بازوان تنومند بود.

وقتی «یسار» غلام زیاد بن ابی سفیان و «سالم» غلام عبیدالله بن زیاد به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، «حبیب بن مظاهر» و «بُرَیْر» برخاستند که جواب آنها را بدهند، امام مانع شد تا اینکه عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک تنه بر آن دو نفر یورش برد و آن دو را به هلاکت رساند و سپس خود را به قلب سپاه عمر سعد زد، و رجز حماسی می خواند.

اینجا بود که همسرش عمود خیمه را گرفت و به یاری شوهر شتافت و گفت: شوهرم! از خاندان پیامبر دفاع کن! من به خیمه ها باز نمی گردم تا با تو کشته شوم.

حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) او را فرا خواند و از او و شوهرش تشکر و قدردانی کرد، آن گاه فرمود: «جَزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرًا إِرْجَعِي رَحِمَكِ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ؛ (10) [در راه حمایت از اهل بیت] به پاداش نیک از طرف اهل بیت نائل شوید! خدا رحمت کند! برگرد به سوی آنها و با آنها بنشین! به راستی بر زنان جهاد واجب نیست.»

2. امّ وهب عبدالله عمیر و مادرش «امّ وهب» نصرانی بودند که به دست امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند. این جوان وقتی با اجازه امام حسین (علیه السلام) پا به میدان گذاشت، 24 نفر از شجاعان سپاه عمر سعد را کشت و 12 نفر از سواران را زخمی کرد.

لشکریان عمر سعد، اطراف او را گرفته و اسیرش کرده، نزد عمر سعد بردند. عمر سعد با شگفتی گفت: «چقدر شجاعت و قدرت تو زیاد است.» سپس او را شهید کردند و سر بریده او را به طرف خیمه زنهار پرتاب کردند. مادرش سر را به طرف لشکریان یزید انداخت و عمود خیمه را گرفت و به لشکریان حمله نمود و 2 تن از سربازان دشمن را کشت. در این لحظات حساس، امام دخالت کرد و با زبان تشکر و قدردانی فرمود: «إِرجعی یا امّ وهب، أنتِ وَاَبْنُکَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الْجِهَادَ مَرْفُوعٌ عَنِ النِّسَاءِ لَا يَقْطَعُ اللَّهُ رَجَاكِ یا امّ وهب؛ (11) برگرد ای ام وهب! تو و پسرت با پیامبر [در بهشت] هستید؛ جهاد از زنان برداشته شده است. ای مادر وهب! خداوند امید تو را قطع نکند.»

جملات فوق که از آینده درخشان ام وهب و فرزندش خبر می دهد، خود برترین قدردانی از زحمات و تلاش ام وهب و فرزند او به شمار می رود.

3. حنظلة بن سعد در گرماگرم جنگ در روز عاشورا، حنظله در کنار امام حسین (علیه السلام) ایستاد و بر سر کوفیان فریاد زد و گفت: «شما را از عذاب الهی می ترسانم، شما را از محاکمه روز قیامت می ترسانم. شما را از عذابی که بر ثمود و عاد نازل شد می ترسانم.» امام از جملات بیدارگر او تشکر کرد و فرمود: «يَا ابْنَ سَعْدٍ! رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَنَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَأَصْحَابِكَ فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبْلَى؛ (12) ای پسر سعد! خدا رحمتت کند! این مردم آن گاه که به سوی حق دعوت کردی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند، مستوجب عذاب بودند. پس حال که خون برادران صالح تو را ریختند، چگونه خواهند بود؟ برو به سوی آنچه که خیر است از دنیا و آنچه که در آن است و به سوی ملک و آقایی [آخرت] که کهنه نمی شود.»

4. ابی الشعثا یزید بن زیاد کندی معروف به «ابی الشعثا» تیرانداز ماهر و باتجربه ای بود. روز عاشورا در کنار امام حسین (علیه السلام) ایستاد و دفاع می کرد، صد عدد تیر داشت، همه آنها را جز پنج عدد به هدف زد. هر بار که تیراندازی می کرد، رجز می خواند. و امام حسین (علیه السلام) در دعا برای او چنین فرمود: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ، وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛ (13) خدایا تیراندازی او را محکم و قوی گردان! و اجر و مزدش را بهشت [برین] قرار بده!»

5. جون، غلام اباذر شخصی به نام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، همراه امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد. لحظه ای که آمد از امام حسین (علیه السلام) اجازه میدان بگیرد، حضرت به او فرمود: «ای جون! من بیعت را از تو برداشتم؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده ای، در راه ما خود را به مصیبت مبتلا مگردان!» (14)

جون در جواب امام گفت: نه هرگز، من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهره مند شدم. حال که لحظه های خطر است، شما را رها کنم! هرگز دست از شما برنمی دارم. اگر چه رنگ پوست من سیاه است، عرقم

بدبو، و نسیم غیر معروف، اما شما را رها نمی کنم تا خون ما با خون شما به هم آمیزد. بنابراین، حضرت اجازه داد و بعد از شهادت او، در کنار جنازه اش چنین دعا فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (15) خدایا! چهره اش را سفید، و بدنش را خوشبو کن و با نیکان محشورش گردان! و میان او و محمد و آلش آشنایی برقرار فرما!»

6. مسلم بن عوسجه وقتی مسلم بن عوسجه به میدان رفت و پیکار سختی کرد، عمرو بن حجاج و سربازان تحت امرش او را محاصره کرده، با شمشیرها و نیزه ها بدنش را هدف قرار دادند. مسلم بر زمین افتاد. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) فوراً خود را به او رساند، در حالی که هنوز زنده بود و به او فرمود: «رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا مُسْلِمُ بْنَ عَوْسَجَةَ (16) «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ (17) رحمت خدا بر تو باد ای مسلم بن عوسجه! بعضی از آنان به پیمان خود [شهادت] عمل کردند و بعضی از آنها در حال انتظار به سر می برند.»

7. عمرو بن قرظه عمرو در روز عاشورا پیش روی امام ایستاد و هر تیری که به سوی آن حضرت می آمد، با بدن آن را می گرفت و هر شمشیری را از امام دفع می کرد و تا زنده بود، نگذاشت آسیبی به آن حضرت برسد. وقتی به زمین افتاد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر! (صلی الله علیه و آله) آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت در جواب او با جملات تقدیرآمیز فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي السَّلَامَ؛ (18) تو پیشاپیش من در بهشت هستی. پس سلام مرا به رسول خدا برسان!»

8. حبیب بن مظاهر حضرت در مقابل زحمات و فداکاری های حبیب فرمود: «عِنْدَ اللَّهِ أَحْسِبُ نَفْسِي وَحُمَاةَ أَصْحَابِي لِلَّهِ دُرُّكَ يَا حَبِيبُ لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ (19) خود و یاران حامی خود را به حساب خدا می گذارم. آفرین بر تو ای حبیب! تو مرد بافضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می کردی!»

9. دعا و نیایش

از بهترین و ارزشمندترین حالات ارتباط انسان با خداوند، لحظه دعا و نیایش است. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ (20) بگو: پروردگار من برای شما ارزش قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.» به همین جهت صریحاً دستور به دعا و نیایش داده، و اجابت دعاها را نیز تضمین نموده است؛ آنجا که فرمود: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛ (21) «[ای پیامبر!] هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند [بگو]: من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم. پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.» نکته در خور دقت در آیه فوق این است که خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را نسبت به نیایشگران مجسم ساخته است.

حضرت اباعبدالله (علیه السلام) هم از نظر فکری و هم در عمل به شدت پابند نیایش بوده است. آن حضرت فرمود: «أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ؛ (22) عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان

باشد.»

همچنین فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَوْ كَانُوا دَعَوْا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ بِصِدْقٍ مِنْ نَبَاتِهِمْ وَصِحَّةِ إِعْتِقَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَعْصِمَهُمْ، حَتَّى لَا يُعَانِدُوهُ بَعْدَ مُشَاهَدَةِ تِلْكَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ لَفَعَلَ ذَلِكَ بِجُودِهِ وَكَرَمِهِ؛ (23) اگر مردم به هنگام دعا کردن، خدا را با نام محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او، با نیت درست، و با اعتقاد قلبی صحیحی بخوانند، که آنها را مصون دارد تا پیامبر را پس از مشاهده آن همه معجزات محکم و آشکار نافرمانی نکنند، خداوند با جود و کرم خود خواسته های آنان را می دهد.»

و گاه برای راهنمایی و تشویق بیشتر بندگان خدا به معرفتی محلّهای استجابت دعا می پرداخت، از جمله می فرمود: «الزُّكُنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْهُ فَتْحُهُ، وَإِنَّ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الزُّكْنَيْنِ (الْأَسْوَدِ وَالْيَمَانِي) مَلَكٌ يُدْعَى هَجِيرٌ، يُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (24) رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. از روزی که این در را به روی بندگان باز کرد، آن را نبسته است و همانا بین حجرالاسود و رکن یمانی فرشته ای است به نام «هَجیر» که بر دعای مؤمنین آمین می گوید.»

اما در بُعد عملی، دعاها را فراوانی از حضرت به یادگار مانده است که معروف ترین آنها دعای عرفه است. در ادامه به نمونه هایی از دعای حضرت (به غیر از دعای عرفه) اشاره می شود.

الف. دعای جامع

دعای جامع، یکی از دعاها را آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای اخلاقی - معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می کند. متن دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَ مُنَاصَحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَ عَزَمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ حَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَ طَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَ زَيْنَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَ خَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى أَخَافَكَ؛ خدایا! من از تو توفیق هدایت شدگان، و رفتار پرهیزکاران، و نصیحت کردن توبه کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس اهل خشیت [الهی]، و تلاش اهل علم، و زینت پرهیزکنندگان، و ترس جزع کنندگان را درخواست دارم تا از تو خوف داشته باشم!»

سپس می فرماید: «اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجِزُنِي عَنْ مُعَاصِيكَ وَ حَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ كَرَامَتَكَ، وَ حَتَّى أَنْصَحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ، وَ حَتَّى أَخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ، وَ حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ الثَّوَرِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ؛ (25) خدایا! ترسی را می خواهم که مرا از ارتکاب نافرمانیهای بازدارد، و وادار به اطاعت کند؛ عملی که مستحق کرامت تو گردم، و پندپذیر در توبه به خاطر ترس تو باشم، در خیرخواهی برای تو خالص گردم به جهت محبت تو. و در تمام کارها به تو توکل کنم به خاطر خوشبین بودن به تو. منزّه است آفریننده نور، و تنزیه و ستایش برای خدای بزرگ است.»

راستی که عظمت هر انسان را می توان از خواسته های او فهمید. در دعای فوق عظمت خواسته ها، نشانگر عظمت و همت بلند اباعبدالله (علیه السلام) می باشد.

ب. دعای حضرت در کعبه

«إِلَهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَنْتَ أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ؛ (26) پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی. خدایا! از بزرگوار جز بزرگواری نیاید.»

ج. دعای حضرت در سجده شریح

می گوید: وارد مسجد مدینه شدم، دیدم امام حسین (علیه السلام) صورت روی خاک گذاشته و این دعا را در سجده می خواند: «سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الْمَقَامِيعِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي، أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي، إِلَهِي لِيِنَّ طَالِبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَعْطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلِيِنَّ حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لِأُخْبِرَنَّهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنَّ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (27) ای آقا و مولایم! آیا برای گرزهای آتشین، اعضايم را خلق کرده ای؟ یا اندام درونی مرا برای نوشیدن آبهای گرم جهنم آفریده ای؟ خدایا! اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، من تو را به کرمتم می خوانم. و اگر مرا با خطاکاران حبس کنی، دوستی خود را نسبت به تو به اطلاع آنان می رسانم. آقای من! بندگی ات، تو را بهره ای نرساند، و گناهانم زیانی متوجه تو نساخت. پس آنچه را سودت نمی دهد، به من عنایت کن! و آنچه را به تو ضرر نمی رساند، به من ببخشای! که به راستی تو مهربان ترین مهربانانی.»

د. دعا در قبرستان

هرگاه امام حسین (علیه السلام) وارد قبرستان می شد، به همراهان دستور می داد این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، وَالْعِظَامِ النَّخِرَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا وَ هِيَ بِكَ مُؤَمَّنَةٌ، أَدْخِلْ عَلَيْهِمْ رَوْحًا مِنْكَ وَسَلَامًا مِنِّي؛ (28) خدایا! ای پروردگار این روح های فانی و اجساد پوسیده و استخوان های نرم شده که با ایمان به تو از دنیا رفته اند، بر آنان رحمت خود و سلام مرا وارد کن!»

ه . دعا برای شهداء

بعد از شهادت پیک حضرت (قیس بن مسهر) توسط حصین بن تمیم؛ مأمور ابن زیاد، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ نُزْلًا، واجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحْمَتِكَ وَرَغَائِبِ مَذْخُورِ ثَوَابِكَ؛ (29) خدایا! بهشت را برای ما و آنان وسیله پذیرایی قرار بده! و بین ما و آنان در پایگاه رحمت خود و مرغوب ترین ثوابهای ذخیره شده ات، جمع کن!»

و . سفارش به دعای جوشن کبیر

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «پدرم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مرا نسبت به دعای جوشن کبیر سفارش فراوان و مهمی کرد که آن را حفظ کرده، خوب نگه داری کنم، و به من فرمود: ای پسر! این دعا را بر روی کفن من بنویس! و من به سفارش پدر عمل کردم.» (30)

ز. دعا در صبح عاشورا آن حضرت در بخشی از آخرین دعای خود در روز عاشورا می فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْقَوَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ؛ (31) خدایا! تو در هر غم و اندوهی پناهگاه من و در هر سختی و شدتی مایه امید من هستی پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی.

و در هر حادثه ای که برایم اتفاق می افتد، سلاح و تکیه گاه منی، آن گاه که غم هایی [کمرشکن بر من فرو ریخته است] که دلها در برابرش آب می شوند، و راه هر چاره در مقابلش مسدود می گردد و در آنها دوستان [از من] دوری می جویند و دشمنان زبان به شماتت می گشایند. [در چنین لحظاتی] آنها را به سوی تو آورده، تنها به تو شکایت می کنم...»

10. زهد و دنیاگریزی

زهد بی میلی طبیعی نسبت به امور دنیوی نیست، بلکه بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی نسبت به اشیائی است که مورد تمایل و رغبت طبع و نفس است، با این هدف که مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب که مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی است، حاصل شود؛ خواه آن امور از مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساسا از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضائل اخلاقی باشد، از قبیل: عزت، شرافت، کرامت، آزادی، و یا از نوع

معارف معنوی و الهی باشد، مانند: ذکر خداوند، محبت الهی، و تقرب به ذات اقدس خداوندی. پس زاهد یعنی کسی که توجهش از مادیات به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه مسائل اخروی و فضائل اخلاقی و معنوی شده است. بی رغبتی زاهد، بی رغبتی در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزوست، نه بی رغبتی در ناحیه طبیعت. (32)

امام حسین (علیه السلام) هم از نظر اندیشه، در بالاترین سطح زهد قرار داشت، و هم از نظر رفتاری.

دنیا در دیدگاه حضرت

اساس زهد را بی میلی به دنیا تشکیل می دهد، و بی میلی به دنیا آن گاه صورت صحیحی می یابد که اندیشه و دید انسان درباره دنیا درست و واقعی باشد. حضرت اباعبدالله (علیه السلام) دنیا را این گونه معرفی می کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالاً بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَعْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛ (33) سپاس خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای فناپذیر و رو به زوال قرار داد؛ دنیایی که صاحبانش را از حالی به حالی دگرگون می کند. پس خودباخته، آن کسی است که دنیا او را بفریبد و تیره بخت و شقاوتمند کسی است که دنیا او را شگفت زده سازد.

[ای مردم!] دنیا شما را نفریبد؛ زیرا دنیا امید هر کس را که بر آن تکیه کند، به یأس تبدیل می کند و طمع هر کس را که در آن طمع ورزد، بی نتیجه می گذارد.»

در جملات فوق، دنیا فناپذیر دانسته شده و آنچه از آن به عنوان مذموم یاد شده، دلبستگی به دنیاست. سید الشهداء (علیه السلام) در سخن دیگر، علاوه بر ناپایداری دنیا، آن را وسیله امتحان و آزمایش افراد دانسته، می فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوَّلَى بِالرِّضَى وَالرِّضَى بِالْقَضَاءِ. غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بَالٍ، وَنَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌ وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ وَالْدَّارُ قُلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ (34) بندگان خدا! از دنیا بترسید و از دنیا برحذر باشید که اگر بنا بود دنیا برای کسی باقی بماند و یا یک فرد [برای همیشه] در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود.

جز آنکه خداوند دنیا را وسیله آزمایش، و مردم را برای فانی شدن آفرید. پس تازه هایش کهنه و نعمتهایش زائل و شادی آن مبدل به غم می شود، و خانه و منزلگهی است زودگذر و کوتاه مدت. پس [برای آخرت] توشه ای بگیرید که بهترین توشه تقواست.»

برخورد با زهدگريزان و دنيازدگان

در اندیشه بلند حضرت اباعبدالله (عليه السلام) تنها زهد و دنياگريزي، در زاهد شدن كافي نيست، بلكه با دنيازدگان و زهدستيزان نيز بايد برخورد كرد و سكوت در مقابل آنها روا نيست. و اين مسئوليت، امروزه دوچندان براي كساني مطرح است كه داعيه هدايت جامعه را به عهده دارند، و امام حسين (عليه السلام) را در اين كار الكوي خويش مي دانند.

يكي از سرمايه داران مدينه، خانه بسيار مجللي ساخت و از امام حسين (عليه السلام) دعوت كرد تا از نزديك خانه او را تماشا كرده، براي او دعا كند. وقتي امام (عليه السلام) وارد خانه بسيار وسيع و اشرافي او شد، اظهار داشت: «أَخْرَبْتَ دَارَكَ، وَعَمَّرْتَ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ، وَ مَقَتَّكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ؛ (35) خانه [آخري] خويش را ويران كردي، و خانه بيگانه را آباد ساختی. اهل زمين تو را گرامي خواهند داشت و اهل آسمان دشمنت خواهند بود.»

و همچنين نقل شده كه امام حسين (عليه السلام) روزي در كوچه هاي مدينه قدم مي زد كه خانه باشكوه يكي از دنياپرستان و زهدستيزان راديد و اظهار داشت: «رَفَعَ الطَّيْنُ وَوَضَعَ الدِّينَ؛ (36) [صاحب اين خانه] گل را بر هم انباشت و [ديوارها را بالا برد]، ولي دين را پست كرد.»

زهد بي ولايت

نكته ديگري كه درباره زهد در اندیشه ژرف و عميق حسين بن علي (عليه السلام) به آن توجه شده و براي آن نقش محوري و كليدي قائل شده است، پذيرش ولايت و امامت ائمه اطهار (عليهم السلام) مخصوصا اميرمؤمنان (عليه السلام) نه تنها نماز بي ولايت بي نمازي است، و حج و زكات، بي امامت غير مقبول و...، بلكه زهد بي دوستي و محبت علي (عليه السلام) بي زهدي است و در نوع خود يك حقه بازي است. مي باشد. آن حضرت فرمود: «إِنَّ دَفْعَ الزَّاهِدِ الْعَابِدِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيَصِيرُ كَشُعْلَةٍ نَارٍ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، وَتَصِيرُ سَائِرُ أَعْمَالِ الدَّافِعِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) كَالْحُلَفَاءِ وَ إِنْ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحَارَى وَاشْتَعَلَتْ فِيهَا تِلْكَ النَّارُ وَ تَخْشَاهَا تِلْكَ الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهَا كُلُّهَا فَلَا تَبْقَى لَهَا بَاقِيَةٌ؛ (37) به راستي زاهد عابدي كه برتري و فضيلت علي (عليه السلام) بر تمامي انسان ها پس از رسول خدا (صلي الله عليه و آله) را دفع مي كند، [دفع كردن او] چونان شعله آتشي در روز طوفاني مي شود [كه هستي او را به آتش كشيده] و بقيه اعمال او را [هر چند فراوان باشد] مانند علف هاي خشك بيابان مي گرداند، هرچند سراسر بيابان را پر كرده باشد. آن گاه شعله آتش در آن زبانه كشد و باد وزيدن گيرد تا همه آن علفها را فرا گيرد و هيچ چيزي از آن باقي نماند.» اين جملات مي رساند كه نه تنها نماز بي ولايت بي نمازي است، و حج و زكات، بي امامت غير مقبول و...، بلكه زهد بي دوستي و محبت علي (عليه السلام) بي زهدي است و در نوع خود يك حقه بازي است. زهد واقعي و ترك دنيا اين است كه در كلام و مرام امام حسين (عليه السلام) ديده مي شود، نه آنچه غارنشينان، خرقة پوشان، جامعه گريزان، و گوشه نشينان دارند.

وَأَيَّتَمْتُ الْعِيَالَ لِكُنَى أَرَاكَ	تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ
لَمَّا حَنَّ الْقَوَادُّ إِلَى سَوَاكَ (38)	وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَا

«مردم را تماما به هوای تو ترک گفتم، و [راضی شدم] فرزندانم یتیم گردند تا تو را ملاقات کنم.
اگر مرا در راه عشق [خود] قطعه قطعه کنی، دلم [ذره ای] به سوی غیر تو تمایل پیدا نمی کند.»

پی نوشت ها :

1. ابراهیم / 7.
2. لقمان / 14.
3. نحل / 114.
4. الکافی، ج 2، ص 99، ح 30؛ ر. ک: منتخب میزان الحکمة، ص 278.
5. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ، شیخ صدوق، ج 2، ص 24، ح 2.
6. الخصال، شیخ صدوق، ص 568؛ منتخب میزان الحکمة، ص 278.
7. نزهة الناظر و تنبيه خاطر، ص 80، ح 3.
8. تاریخ طبری، ج 3، ص 315؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 243.
9. قابل ذکر است در ترجمه احادیث و برخی مطالب از «فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) » مرحوم محمد دشتی، بهره برده ایم.
10. فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 195.
11. بحارالانوار، ج 45، ص 17؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 261؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 604؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 22؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 219.
12. تاریخ طبری، ج 3، ص 329؛ مقتل الحسین (علیه السلام) ، خوارزمی، ج 2، ص 24؛ بحارالانوار، ج 45، ص 23.
13. بحارالانوار، ج 45، ص 30؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 272؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 355؛ الامالی، شیخ صدوق، مجلس 30؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 22.
14. بحارالانوار، ج 45، ص 23؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605؛ کتاب لهوف ابن طاووس، ص 47.
15. بحارالانوار، ج 45، ص 22؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 265؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 512.
16. بحارالانوار، ج 45، ص 20؛ ارشاد، مفید، ص 237.
17. احزاب / 23.
18. بحارالانوار، ج 45، ص 22؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605.
19. تاریخ طبری، ج 3، ص 327 و ج 7، ص 349.
20. فرقان / 77.
21. بقره / 176.
22. بحارالانوار، ج 93، ص 494؛ امالی شیخ مفید، ص 88، ح 136.
23. تفسیر امام عسکری (علیه السلام) ، ص 216، ح 134 و 135؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 106، ح 9؛ بحارالانوار،

ج 26، ص 290، ح 48.

24. بحارالانوار، ج 99، ص 354، ح 11؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 391، ح 11151.

25. مهج الدعوات، ص 157؛ بحارالانوار، ج 94، ص 191، ح 5.

26. بحارالانوار، ج 99، ص 197، ح 13؛ و با اندکی تغییر در فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 318؛

احقاق الحق، ج 11، ص 595.

27. صحیفة الحسین، ص 65؛ احقاق الحق، ج 11، ص 424؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 319.

28. بحارالانوار، ج 102، ص 300.

29. تاریخ طبری، ج 3، ص 308؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 553.

30. بحارالانوار، ج 94، ص 397 و ج 81، ص 332.

31. همان، ج 45، ص 4؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 248.

32. ر. ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص 211.

33. بحارالانوار، ج 45، ص 5؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 249.

34. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین (علیه السلام) ، ص 215.

35. تنبیه الخواطر، ج 1، ص 270؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 467، ح 4013؛ فرهنگ سخنان امام حسین

(علیه السلام) ، ص 321.

36. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 467.

37. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ، ص 89، ح 47؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص

111.

38. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله ، ص 365.